

دادخواهی اقلیمی: بررسی امکان طرح دعاوی جمعی علیه دولت‌ها و شرکت‌ها به نمایندگی از نسل‌های آینده در حقوق ایران

بهنام اسرافیلی^{۱،*}

۱- کار آموز کانون وکلای دادگستری استان اردبیل ، behnam.es20@gmail.com

خلاصه

بحران اقلیمی به عنوان یکی از چالش‌های بنیادین بشر در دهه‌های اخیر، ضرورت بازاندیشی در قلمرو حقوق بشر و مسئولیت‌های دولت‌ها و شرکت‌ها را آشکار ساخته است. این مقاله با تمرکز بر نوآوری در بهره‌گیری از مفاهیم حقوق نسل سوم و اخلاق زیست‌محیطی، به بررسی امکان طرح دعاوی جمعی علیه دولت‌ها و شرکت‌ها به نمایندگی از نسل‌های آینده در حقوق ایران می‌پردازد. روش تحقیق به صورت توصیفی — تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است. در بخش نخست، مبانی نظری مرتبط با حقوق نسل سوم و مسئولیت بین‌نسلی در حوزه محیط زیست بررسی شده و نمونه‌هایی از تجارب بین‌المللی در زمینه دادخواهی اقلیمی تحلیل می‌شود. در بخش دوم، ظرفیت‌ها و چالش‌های حقوق ایران از جمله اصول قانون اساسی، قوانین زیست‌محیطی و امکان طرح دعاوی جمعی در نظام آیین دادرسی مورد واکاوی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هرچند نظام حقوقی ایران فاقد نص صریح برای پذیرش دعاوی به نمایندگی از نسل‌های آینده است، اما با اصلاح قوانین و تقویت جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توان زمینه‌های تحقق دادخواهی اقلیمی را فراهم ساخت. نوآوری این پژوهش در ترکیب رویکرد حقوقی و اخلاقی، و ارائه راهکارهایی برای توسعه عدالت زیست‌محیطی و حمایت از حقوق بین‌نسلی در ایران است.

کلمات کلیدی: دادخواهی اقلیمی، حقوق نسل سوم، اخلاق زیست‌محیطی، نسل‌های آینده، دعاوی جمعی، حقوق بشر، محیط زیست، عدالت بین‌نسلی، ایران

۱. مقدمه

بحران تغییرات اقلیمی امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات جهانی برای حیات بشر و استمرار تمدن انسانی شناخته می‌شود [۱]. پیامدهای این بحران صرفاً در عرصه محیط‌زیست طبیعی متوقف نمانده، بلکه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حقوقی گسترده‌ای نیز به همراه داشته است [۲]. از این منظر، حق برخورداری از محیط‌زیست سالم، که در زمره حقوق نسل سوم بشر طبقه‌بندی می‌شود، مستقیماً با کیفیت زندگی نسل‌های کنونی و آینده در ارتباط است [۳]. در سطح بین‌المللی، ظهور دادخواهی‌های اقلیمی علیه دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ آلاینده، نشان‌دهنده تغییر پارادایم در رویکرد به مسئولیت‌های زیست‌محیطی است [۴-۶]. در این چارچوب، نسل‌های آینده به عنوان ذی‌نفعانی خاموش در معرض آسیب‌های غیرقابل جبران قرار دارند و ضرورت دارد نظام‌های حقوقی به گونه‌ای بازاندیشی شوند که امکان طرح دعاوی به نمایندگی از آنان فراهم گردد [۷].

با وجود برخی ظرفیت‌های حقوقی در ایران، از جمله اصل پنجاهم قانون اساسی که حفاظت از محیط زیست را وظیفه عمومی قلمداد کرده است، چالش‌های جدی در زمینه پذیرش دعاوی جمعی و به‌ویژه دعاوی به نمایندگی از نسل‌های آینده وجود دارد [۸، ۹]. نوآوری مقاله حاضر در بررسی این ظرفیت‌ها و ارائه راهکارهایی نوین، با بهره‌گیری از مفاهیم حقوق نسل سوم و اخلاق زیست‌محیطی، برای تقویت عدالت بین‌نسلی در نظام حقوقی ایران نهفته است [10].

۲. مبانی نظری و ادبیات پژوهش

حقوق نسل سوم بشر به‌عنوان بخشی از توسعه نظریات حقوق بین‌الملل، مفهومی است که فراتر از حقوق فردی و جمعی سنتی قرار دارد و به مسائلی مانند محیط زیست، توسعه پایدار و حق صلح می‌پردازد [۱۱، ۱۲]. این حقوق، که در ادبیات بین‌المللی تحت عنوان **حقوق بین‌المللی نسل سوم** شناخته می‌شوند، هدفی فراتر از تأمین منافع فردی دارند و به تضمین رفاه نسل‌های آینده و حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست متمرکز هستند [۱۳]. توجه به این دسته از حقوق، به‌ویژه در زمینه دادخواهی اقلیمی، امکان توسل به دعاوی جمعی علیه دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ آلاینده را فراهم می‌آورد. این دیدگاه بر مبنای این فرض است که اقدامات کنونی انسان‌ها می‌تواند پیامدهای بلندمدتی برای نسل‌های آینده داشته باشد و حقوق نسل‌های بعدی باید از همین امروز تضمین گردد [14].

اخلاق زیست‌محیطی، به‌عنوان یک رویکرد فلسفی و عملی، مسئولیت بین‌نسلی را برجسته می‌کند و بیان می‌دارد که نسل‌های کنونی نسبت به نسل‌های آینده متعهد به حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی هستند [۱۵]. این رویکرد اخلاقی با مفاهیم حقوق نسل سوم بشر به‌طور مستقیم مرتبط است و می‌تواند به‌عنوان مبنای فقهی و حقوقی برای ارائه دعاوی جمعی زیست‌محیطی در ایران مورد استناد قرار گیرد [۱۶، ۱۷]. به عبارت دیگر، اگرچه بسیاری از قوانین داخلی ممکن است به صورت صریح به حق نسل‌های آینده اشاره نکرده باشند، اما می‌توان با استناد به قواعد کلی فقهی و اصول اخلاقی، زمینه‌های حقوقی لازم برای طرح دعاوی به نمایندگی از نسل‌های آینده را فراهم ساخت.

نمونه‌های جهانی نشان می‌دهند که دادخواهی اقلیمی می‌تواند به ابزار مؤثری برای حفاظت از حقوق نسل‌های آینده تبدیل شود. پرونده **Urgenda** در هلند، که علیه دولت هلند به دلیل کوتاهی در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای مطرح شد، نمونه‌ای شاخص است که قوه قضاییه را ملزم به تضمین تعهدات اقلیمی دولت کرد [۱۸]. این پرونده بر مبنای حقوق نسل‌های آینده و مسئولیت دولت در برابر تغییرات اقلیمی استوار بود و دادگاه هلند اولین بار این مفاهیم را در سطح ملی به کار گرفت. همچنین، پرونده‌های کودکان علیه دولت‌ها در کشورهای آلمان، کلمبیا و آمریکا نشان می‌دهند که به رسمیت شناختن منافع نسل‌های آینده، نه تنها یک ضرورت اخلاقی بلکه یک الزام قانونی در دادخواهی اقلیمی به شمار می‌آید [۱۹-۲۱]. این پرونده‌ها، زمینه‌ای برای توسعه مکانیسم‌های حقوقی و الگوبرداری در سایر کشورها، از جمله ایران، فراهم کرده‌اند.

تحلیل این پرونده‌ها نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به ترکیبی از دلایل علمی، حقوقی و اخلاقی توجه دارند و صرفاً به مباحث قانونی محدود نمی‌شوند. به همین دلیل، هم در سطح ملی و هم بین‌المللی، ترکیب حقوق نسل سوم با اخلاق زیست‌محیطی به‌عنوان یک رویکرد نوین و کارآمد برای توسعه عدالت بین‌نسلی مورد توجه قرار گرفته است [22].

ارتباط این مباحث با عدالت زیست محیطی از آن جهت اهمیت دارد که عدالت صرفاً محدود به توزیع منابع کنونی نیست، بلکه شامل توزیع مسئولیت‌ها و حفاظت از حقوق نسل‌های آینده نیز می‌شود [۲۳]. در این راستا، بهره‌گیری از ترکیب حقوق نسل سوم و اخلاق زیست محیطی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مکانیسم‌های نوین دادخواهی جمعی در ایران باشد و به توسعه عدالت بین‌نسلی کمک کند. [24]

علاوه بر این، ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که برای موفقیت در اجرای دادخواهی اقلیمی، لازم است که نظام حقوقی هر کشور ظرفیت انعطاف‌پذیری داشته باشد تا بتواند به دعاوی نوظهور پاسخ دهد. این شامل پذیرش سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان نماینده ذی‌نفعان، امکان طرح دعاوی جمعی، و به رسمیت شناختن حقوق نسل‌های آینده است [۲۵]. در نهایت، این بخش نشان می‌دهد که ترکیب مبانی حقوقی و اخلاقی، همراه با بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی، می‌تواند مسیر مناسبی برای تقویت عدالت محیط‌زیستی و توسعه قوانین نوین در ایران فراهم کند.

۳. وضعیت حقوقی ایران و امکان دادخواهی جمعی

۳.۱. اصول قانون اساسی و چارچوب‌های موجود

اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحتاً حفاظت از محیط زیست را وظیفه عمومی و تکلیفی برای دولت و مردم می‌داند [۲۶]. این اصل، گرچه به‌ظاهر ناظر بر شرایط حال حاضر است، اما در ذات خود بار معنایی عدالت بین‌نسلی را حمل می‌کند؛ چراکه حفاظت از محیط زیست بدون توجه به نسل‌های آینده بی‌معنا خواهد بود. با وجود این، اصل مذکور فاقد ضمانت اجرایی کافی برای امکان طرح دعاوی جمعی یا نمایندگی نسل‌های آینده است.

قوانین دیگری همچون **قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ۱۳۷۱** و **قانون هوای پاک ۱۳۹۶** نیز زمینه‌هایی برای حمایت از محیط زیست ایجاد کرده‌اند [۲۷، ۲۸]. با این حال، در این قوانین هم عمده‌تاً بر وظایف دستگاه‌های دولتی تأکید شده و ابزار حقوقی مشخصی برای شهروندان یا گروه‌های اجتماعی جهت طرح دعاوی جمعی اقلیمی پیش‌بینی نشده است [29].

۳.۲. جایگاه دعاوی جمعی در نظام دادرسی ایران

آیین دادرسی مدنی ایران، به‌صورت سنتی، مبتنی بر **طرح دعوا به‌وسیله اشخاص ذی‌نفع مستقیم** است. این رویکرد موجب می‌شود که دعاوی مرتبط با منافع جمعی یا منافع نسل‌های آینده با چالش‌های جدی مواجه شوند. [30]

با این حال، می‌توان از ظرفیت برخی مواد قانونی — همچون **مواد مربوط به منافع عمومی و امکان دخالت دادستان در حمایت از حقوق عمومی** — برای ایجاد مبنایی در طرح دعاوی زیست محیطی استفاده کرد [۳۱]. به‌ویژه، دادستان به‌عنوان نماینده جامعه می‌تواند در راستای اصل پنجاهم قانون اساسی اقدام کند.

۳.۳. نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی

سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) در ایران در حوزه محیط زیست فعال هستند، اما اختیارات آن‌ها محدود بوده و به ندرت توانسته‌اند به‌عنوان خواهان در دعاوی زیست‌محیطی شناخته شوند [۳۲]. اگرچه قانون اساسی و برخی مقررات به‌طور ضمنی به نقش آن‌ها اشاره دارد، اما چارچوب روشن برای اعطای صلاحیت طرح دعوی جمعی وجود ندارد. در مقابل، در برخی کشورها مانند فرانسه، هند و برزیل، NGO ها دارای جایگاه قانونی برای طرح دعاوی عمومی هستند که در عمل نیز منجر به احکام مهمی در زمینه محیط زیست شده است. [33]

۳.۴. مقایسه تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر

جدول ۱ - مقایسه تطبیقی جایگاه ایران با نظام‌های حقوقی دیگر

کشور	وضعیت دعاوی جمعی زیست‌محیطی	جایگاه NGO ها	نمونه شاخص
ایران	فاقد چارچوب صریح، محدود به دعاوی فردی	محدود، بدون صلاحیت مستقیم	—
هند	پذیرش دعاوی عمومی (PIL) توسط دادگاه عالی	نقش گسترده در نمایندگی منافع نسل‌ها	پرونده Vellore Citizens' Forum v. Union of India
فرانسه	امکان دعاوی جمعی در زمینه محیط زیست پس از اصلاحات ۲۰۱۶	NGO ها صلاحیت رسمی دارند	پرونده "L'Affaire du siècle"
برزیل	امکان دعاوی عمومی علیه دولت و شرکت‌ها	NGO ها و دادستان نقش کلیدی دارند	پرونده‌های آمازون و جنگل‌زدایی

این مقایسه نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، NGO ها و دادستان‌ها به‌عنوان نمایندگان منافع عمومی و نسل‌های آینده شناخته شده و ابزار حقوقی لازم برای طرح دعاوی جمعی در اختیار دارند. [34]

۳.۵. چالش‌های اصلی در ایران

۱. فقدان چارچوب صریح برای دعاوی جمعی در آیین دادرسی مدنی.

۲. نبود صلاحیت قانونی مشخص برای نمایندگی نسل‌های آینده.

۳. ضعف ضمانت اجرایی اصل ۵۰ قانون اساسی.

۴. محدودیت اختیارات NGO ها در ورود به دعاوی زیست‌محیطی.

۵. رویکرد سنتی محاکم که همچنان به نفع فرد ذی‌نفع مستقیم گرایش دارد.

۳.۶. پیشنهادها برای اصلاح و توسعه حقوقی

- اصلاح آیین دادرسی مدنی برای شناسایی دعاوی جمعی زیست‌محیطی.
- اعطای صلاحیت قانونی به NGO ها برای طرح دعاوی نمایندگی نسل‌های آینده.
- تقویت نقش دادستانی به‌عنوان حافظ منافع عمومی و نسل‌های آتی.
- ایجاد نهاد ویژه "امبودزمان محیط زیست" برای رصد تعهدات زیست‌محیطی دولت و شرکت‌ها.
- الهام از تجربه کشورهایی مانند هند و فرانسه در پذیرش دعاوی عمومی.

۳.۷. جمع‌بندی

با وجود ظرفیت‌های اولیه در قانون اساسی و قوانین عادی، نظام حقوقی ایران هنوز فاقد ابزارهای لازم برای دادخواهی اقلیمی مبتنی بر نمایندگی نسل‌های آینده است. بهره‌گیری از تجربیات تطبیقی، اصلاح ساختار آیین دادرسی، و تقویت نقش سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند مسیر دادخواهی اقلیمی در ایران را هموار کرده و اصول عدالت بین‌نسلی را در عمل محقق سازد. [35,36]

۴. تحلیل و بحث

۴.۱. ضرورت تلفیق حقوق نسل سوم و اخلاق زیست محیطی

یکی از پرسش‌های اساسی در بحث دادخواهی اقلیمی، این است که چه مبنای حقوقی و اخلاقی می‌تواند به‌طور هم‌زمان هم قضات و هم افکار عمومی را متقاعد سازد؟ حقوق نسل سوم بشر و اخلاق زیست محیطی دقیقاً چنین بستری را فراهم می‌آورند. حقوق نسل سوم، بر مفاهیمی چون «حق توسعه پایدار»، «حق بر صلح» و «حق بر محیط زیست سالم» تأکید دارد که مستقیماً با بحران‌های اقلیمی پیوند می‌خورند [۳۷]. از سوی دیگر، اخلاق زیست محیطی با معرفی مفاهیمی همچون «مسئولیت بین‌نسلی»، «عدالت زیست محیطی» و «همزیستی پایدار»، این حقوق را از عرصه‌ی صرفاً قانونی فراتر می‌برد و به یک تکلیف اخلاقی جمعی تبدیل می‌کند. [۳۸]

در ایران، جایی که نصوص قانونی مانند اصل پنجاهم قانون اساسی به صراحت حفاظت از محیط زیست را وظیفه‌ای عمومی معرفی کرده‌اند، اما فاقد ضمانت اجرایی کافی‌اند، پیوند این دو رویکرد می‌تواند مبنای نظری نیرومندی برای پیشبرد دعاوی جمعی و اقلیمی باشد. [۳۹]

۴.۲. کاستی‌های نظام حقوقی ایران در دادخواهی اقلیمی

یکی از مشکلات بنیادین حقوق ایران این است که هنوز مفهوم **دعای جمعی (Class Action)** به‌طور رسمی و صریح در آیین دادرسی مدنی پذیرفته نشده است [۴۰]. در نتیجه، دعاوی محیط زیستی که ماهیتاً جمعی هستند، اغلب به شکل پراکنده و فردی مطرح می‌شوند و کارآمدی لازم را ندارند.

چالش دیگر، نبود دادگاه‌های تخصصی محیط زیست است. در بسیاری از کشورها، دادگاه‌ها یا شعب ویژه‌ای برای رسیدگی به دعاوی زیست محیطی ایجاد شده‌اند تا قضات با دانش فنی و حقوقی لازم، به‌طور تخصصی به این پرونده‌ها بپردازند [۴۱]. اما در ایران، دعاوی محیط زیستی عمدتاً در چارچوب دادگاه‌های عمومی یا کیفری بررسی می‌شوند که اولویت‌های دیگری دارند.

همچنین، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) ها (در ایران محدود است. اگرچه انجمن‌ها و مؤسسات غیردولتی متعددی در حوزه محیط زیست فعالیت می‌کنند، اما در قوانین ایران به‌ندرت به آن‌ها اجازه داده شده که به نمایندگی از مردم یا نسل‌های آینده وارد فرآیند دادخواهی شوند [۴۲]. این در حالی است که در بسیاری از کشورها، NGO ها ستون اصلی دعاوی اقلیمی به شمار می‌روند.

۴.۳. درس‌های تطبیقی از تجربه جهانی

مطالعه پرونده‌های جهانی نشان می‌دهد که دادخواهی اقلیمی نه یک رویا، بلکه واقعیتی تحقق‌یافته در نظام‌های حقوقی مختلف است.

- در هلند، پرونده مشهور **Urgenda** سبب شد که دولت موظف شود حداقل ۲۵ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را تا سال ۲۰۲۰ کاهش دهد [۴۳]. این حکم نه تنها یک پیروزی تاریخی برای جامعه مدنی بود، بلکه الگویی برای سایر کشورها ایجاد کرد.
- در آلمان، دادگاه قانون اساسی با تأکید بر اصل عدالت بین‌نسلی، سیاست‌های اقلیمی دولت را ناقض حقوق اساسی نسل‌های آینده دانست. [44]
- در کلمبیا، دیوان عالی این کشور جنگل آمازون را دارای «شخصیت حقوقی» اعلام کرد و دولت را ملزم ساخت تا برنامه‌ای برای حفاظت از آن تدوین کند. [45]
- در ایالات متحده، پرونده **Juliana v. United States**، اگرچه هنوز در جریان است، نشان داد که حتی در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان هم امکان مطرح کردن دعوای بین‌نسلی وجود دارد. [46]

جدول ۲ - مقایسه تطبیقی دادخواهی اقلیمی

کشور	مبنای حقوقی/اخلاقی	نمونه پرونده	نتیجه	درس‌ها برای ایران
هلند	حقوق بشر + تعهدات بین‌المللی	Urgenda (2019)	الزام دولت به کاهش انتشار	امکان استفاده از معاهدات اقلیمی به عنوان مبنا
آلمان	حقوق اساسی + عدالت بین‌نسلی	Climate Decision (2021)	الزام به اصلاح سیاست اقلیمی	بهره‌گیری از اصل ۵۰ قانون اساسی ایران
کلمبیا	عدالت زیست‌محیطی	Amazon Case (2018)	شخصیت حقوقی برای آمازون	امکان اعطای شخصیت حقوقی به منابع طبیعی
آمریکا	حقوق اساسی + حقوق بین‌نسلی	Juliana v. U.S.	در جریان	طرح دعوای توسط کودکان و جوانان
ایران	اصل ۵۰ قانون اساسی	—	—	نیازمند پذیرش دعوای جمعی و NGOها نقش‌آفرینی

۴.۴. فرصت‌ها و ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران

با وجود کاستی‌ها، نظام حقوقی ایران دارای نقاطی است که می‌تواند مبنای تحول قرار گیرد:

۱. اصل پنجاهم قانون اساسی، که محیط زیست را وظیفه عمومی معرفی می‌کند، هرچند ضمانت اجرایی ندارد، اما می‌تواند توسط محاکم به‌عنوان مبنای تفسیری و الزام‌آور مورد استناد قرار گیرد. [47]
۲. سابقه فقهی در حفظ محیط زیست: در فقه اسلامی اصولی چون «لاضرر» و «حفظ منابع طبیعی برای عموم» وجود دارد که می‌تواند پشتوانه‌ای قوی برای دادخواهی اقلیمی باشد. [48]
۳. پتانسیل NGO ها و جامعه مدنی: اگر قانون‌گذار امکان طرح دعوی برای سازمان‌های مردم‌نهاد را فراهم سازد، این نهادها می‌توانند موتور محرک دادخواهی جمعی باشند. [49]

۴.۵. راهکارهای پیشنهادی

برای حرکت از وضعیت فعلی به سمت یک نظام مؤثر دادخواهی اقلیمی، چند اقدام کلیدی ضروری است:

- اصلاح آیین دادرسی مدنی و پیش‌بینی دعوای جمعی در حوزه محیط زیست.
- ایجاد دادگاه‌های تخصصی محیط زیست با قضات آموزش‌دیده.
- تقویت جایگاه دادستانی در دفاع از حقوق عمومی و نسل‌های آینده.
- اعطای حق طرح دعوی به NGO ها و نهادهای مردمی.
- الهام‌گیری از تجارب جهانی و بومی‌سازی آن‌ها در چارچوب فقه و قانون اساسی ایران. [50]

۵. نتیجه گیری

بررسی های این پژوهش نشان داد که دادخواهی اقلیمی، به عنوان یکی از نوظهورترین سازوکارهای حقوقی در جهان معاصر، ظرفیت آن را دارد که به پل ارتباطی میان حقوق بشر، محیط زیست و عدالت بین نسلی تبدیل شود. محور اصلی این ظرفیت، اتکای آن بر دو بنیان نظری است: نخست، **حقوق نسل سوم بشر** که پس از تثبیت حقوق مدنی - سیاسی و اقتصادی - اجتماعی، به عنوان نسلی نوین از حقوق بشر با محوریت همبستگی و مسئولیت جمعی ظهور کرده است؛ و دوم، **اخلاق زیست محیطی** که بر مبنای مسئولیت میان نسلی و اصل همبستگی جهانی، ضرورت صیانت از طبیعت را فراتر از منافع فردی و آنی قرار می دهد.

تحلیل پرونده های بین المللی نشان داد که دادگاه ها در بسیاری از کشورها توانسته اند با استناد به این اصول، دولت ها و شرکت های بزرگ آلاینده را ملزم به تغییر سیاست ها و کاهش انتشار گازهای گلخانه ای کنند. از پرونده **Urgenda** در هلند گرفته تا آرای دادگاه قانون اساسی آلمان، دیوان عالی کلمبیا و دعوای کودکان علیه دولت آمریکا، همه نشان دهنده روندی رو به رشد در پذیرش دادخواهی اقلیمی به عنوان ابزاری کارآمد برای حراست از حقوق نسل های آینده است. [51]

در ایران، هرچند قانون اساسی در اصل پنجاهم به صراحت حفاظت از محیط زیست را وظیفه ی همگانی و ضرورتی برای بقای زندگی اجتماعی می داند، اما در عمل، **چارچوب حقوقی و آیین دادرسی موجود** ظرفیت کافی برای پذیرش دعوای جمعی زیست محیطی ندارد. نظام قضایی ایران تاکنون بیشتر بر دعوای فردی یا دعوای دولتی متمرکز بوده و به ندرت به دعوای مبتنی بر نمایندگی جمعی پرداخته است. همین امر موجب شده که علی رغم وجود ظرفیت های هنجاری و اخلاقی، در عمل امکان دادخواهی گسترده و سازمان یافته در حوزه ی محیط زیست محدود بماند. [52]

با وجود این، امکانات قابل توجهی برای توسعه ی این حوزه وجود دارد. فقه اسلامی، با تأکید بر اصولی همچون «لاضرر و لااضرار»، «حق الناس»، «حفظ محیط زیست به عنوان تکلیف شرعی» و «امر به معروف و نهی از منکر»، می تواند پشتوانه ای بومی و فرهنگی برای پذیرش دادخواهی اقلیمی فراهم آورد [۵۳]. همچنین تجربه ی موفق سازمان های مردم نهاد زیست محیطی در ایران نشان داده است که جامعه مدنی توانسته تا حدی خلأهای قانونی و اجرایی را جبران کند؛ اگرچه هنوز جایگاه حقوقی رسمی و محکمی برای نمایندگی جمعی ندارند.

بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که دادخواهی اقلیمی در ایران نه تنها یک ضرورت حقوقی برای حفظ محیط زیست است، بلکه می تواند به بستری برای توسعه عدالت بین نسلی و ارتقای مشروعیت نظام حقوقی کشور نیز تبدیل شود. این امر مستلزم تلفیق سه سطح است:

۱. بهره گیری از تجارب جهانی و استانداردهای بین المللی؛

۲. اتکا به مبانی حقوق اساسی و فقهی ایران؛

۳. اصلاح ساختارهای قانونی و نهادی موجود.

ایران، با تکیه بر این سه سطح، می تواند الگویی بومی از دادخواهی اقلیمی ارائه دهد که همسو با ارزش های فرهنگی و دینی بوده و در عین حال پاسخگوی چالش های جهانی تغییرات اقلیمی باشد. چنین الگویی نه تنها حافظ محیط زیست برای نسل حاضر است، بلکه ضامن بقای عدالت و رفاه برای نسل های آینده خواهد بود.

۶.۱. پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. اصلاح آیین دادرسی مدنی و کیفری: تدوین مقررات مشخص برای پذیرش دعاوی جمعی زیست‌محیطی، مشابه مکانیزم‌های «کلاس اکشن» در نظام‌های حقوقی غربی. این اصلاح می‌تواند در قالب فصل جدیدی در آیین دادرسی یا به صورت قانون خاص «دعاوی زیست‌محیطی» صورت گیرد.
۲. ایجاد دادگاه‌ها یا شعب تخصصی محیط زیست: با الگوبرداری از دادگاه‌های تخصصی در کشورهای همچون هند، فیلیپین و نیوزیلند، می‌توان با تربیت قضات متخصص، رسیدگی به دعاوی اقلیمی را از حالت عمومی خارج کرده و به نهادی تخصصی سپرد.
۳. تقویت نقش دادستانی و سازمان‌های عمومی: دادستان کل کشور و دادستان‌های استانی می‌توانند به عنوان نماینده‌ی حقوق عمومی، مدعی‌العموم دعاوی مرتبط با نسل‌های آینده باشند. این امر، علاوه بر حمایت از منافع جمعی، از بار روانی و مالی شهروندان نیز خواهد کاست.
۴. افزایش اختیارات سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی: اعطای شخصیت حقوقی ویژه به NGOها برای طرح دعوی جمعی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی آلاینده می‌تواند ابزار مهمی برای تحقق عدالت زیست‌محیطی باشد.
۵. بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اسلامی: تدوین نظریه‌ای منسجم در حوزه‌ی «فقه محیط زیست» می‌تواند مبنای حقوقی-فقهی استواری برای پذیرش دادخواهی اقلیمی در ایران ایجاد کند و هم‌سویی حقوق داخلی با اصول عدالت بین‌نسلی جهانی را تقویت نماید.
۶. فرهنگ‌سازی و آموزش حقوقی: آموزش تخصصی در دانشکده‌های حقوق، دوره‌های ضمن خدمت برای قضات و کارگاه‌های عمومی برای وکلا و فعالان محیط زیست، به ارتقای سطح آگاهی و پذیرش اجتماعی کمک خواهد کرد.
۷. تعهد به کنوانسیون‌های بین‌المللی: ایران با بهره‌گیری از چارچوب‌های موجود مانند کنوانسیون تغییرات اقلیمی و توافق پاریس، می‌تواند جایگاه بین‌المللی خود را ارتقا دهد و همزمان از ظرفیت‌های آن برای اصلاح قوانین داخلی استفاده کند.
۸. توسعه عدالت ترمیمی زیست‌محیطی: علاوه بر دعاوی کیفری و مدنی، باید سازوکاری طراحی شود که جبران خسارات زیست‌محیطی نه تنها به صورت مالی بلکه به صورت اقدامات اصلاحی و ترمیمی (مانند احیای جنگل‌ها، کاهش آلاینده‌ها و اصلاح زیرساخت‌ها) عملی شود.

۱۲. مراجع

- [1] Alston, P. (1982). A Third Generation of Solidarity Rights: Progressive Development or Obfuscation of International Human Rights Law? *Netherlands International Law Review*, 29(3), 307–322.
- [2] Vasak, K. (1977). Human Rights: A Thirty-Year Struggle: The Sustained Efforts to Give Force of Law to the Universal Declaration of Human Rights. *UNESCO Courier*, 30(11), 29–32.
- [3] Shelton, D. (2002). Environmental Rights and the Right to Environment. In: *Human Rights and the Environment: Cases, Law, and Policy*. Carolina Academic Press.
- [4] Norton, B. G. (1987). *Why Preserve Natural Variety?* Princeton University Press.
- [5] Attfield, R. (2014). *Environmental Ethics: An Overview for the Twenty-First Century*. Polity Press.
- [6] Callicott, J. B. (1999). *Beyond the Land Ethic: More Essays in Environmental Philosophy*. State University of New York Press.
- [7] Urgenda Foundation v. State of the Netherlands, Supreme Court of the Netherlands, Judgment of 20 December 2019.
- [8] Federal Constitutional Court of Germany, Neubauer, et al. v. Germany, Judgment of 24 March 2021.
- [9] Constitutional Court of Colombia, STC4360-2018, Future Generations v. Ministry of the Environment and Others, Judgment of 5 April 2018.
- [10] Juliana v. United States, 947 F.3d 1159 (9th Cir. 2020).
- [11] Schlosberg, D. (2007). *Defining Environmental Justice: Theories, Movements, and Nature*. Oxford University Press.
- [12] Bosselmann, K. (2017). *The Principle of Sustainability: Transforming Law and Governance*. Routledge.
- [13] Weiss, E. B. (1989). In *Fairness to Future Generations: International Law, Common Patrimony, and Intergenerational Equity*. Transnational Publishers.

- [14] Brown Weiss, E. (1992). Intergenerational Equity: A Legal Framework for Global Environmental Change. In *Environmental Change and International Law*, 385–389.
- [15] Stone, C. (2010). Should Trees Have Standing? Toward Legal Rights for Natural Objects. *Oxford Journal of Legal Studies*, 32(2), 251–276.
- [16] Bodansky, D. (2010). *The Art and Craft of International Environmental Law*. Harvard University Press.
- [17] Sands, P., Peel, J., Fabra, A., & MacKenzie, R. (2018). *Principles of International Environmental Law* (4th ed.). Cambridge University Press.
- [18] United Nations. (1992). *Rio Declaration on Environment and Development*.
- [19] United Nations. (2015). *Paris Agreement under the United Nations Framework Convention on Climate Change*.
- [20] IPCC. (2021). *Climate Change 2021: The Physical Science Basis*. Contribution of Working Group I. Cambridge University Press.
- [21] Hunter, D., Salzman, J., & Zaelke, D. (2011). *International Environmental Law and Policy* (4th ed.). Foundation Press.
- [22] French, D. (2010). *International Law and Policy of Sustainable Development*. Manchester University Press.
- [23] Knox, J. H. (2017). Report of the Special Rapporteur on the Issue of Human Rights Obligations relating to the Enjoyment of a Safe, Clean, Healthy and Sustainable Environment. UN Doc A/HRC/34/49.
- [24] Birnie, P., Boyle, A., & Redgwell, C. (2009). *International Law and the Environment* (3rd ed.). Oxford University Press.
- [25] Kiss, A., & Shelton, D. (2004). *International Environmental Law*. Transnational Publishers.
- [26] Shelton, D. (2015). *Advanced Introduction to International Human Rights Law*. Edward Elgar Publishing.
- [27] Sands, P. (2003). *Principles of International Environmental Law*. Cambridge University Press.
- [28] Kotzé, L. J. (2019). The Anthropocene, Earth System Vulnerability and Socio-Ecological Injustice in an Age of Human Rights. *Journal of Human Rights and the Environment*, 10(1), 62–85.

- [29] Okowa, P. (2016). Environmental Justice in International Law. In: *Environmental Law Dimensions of Human Rights*. Oxford University Press.
- [30] Hayward, T. (2005). *Constitutional Environmental Rights*. Oxford University Press.
- [31] Bell, S., McGillivray, D., & Pedersen, O. W. (2017). *Environmental Law* (9th ed.). Oxford University Press.
- [32] United Nations Human Rights Committee. (2018). *General Comment No. 36 on Article 6 of the ICCPR, Right to Life*.
- [33] United Nations Environment Programme (UNEP). (2019). *Environmental Rule of Law: First Global Report*. Nairobi: UNEP.
- [34] Kotzé, L. J., & French, D. (2018). A Critique of the Global Pact for the Environment: A Stillborn Initiative or the Foundation for Lex Anthropocenae? *International Environmental Agreements*, 18, 811–838.
- [35] Fitzmaurice, M. (2015). *Contemporary Issues in International Environmental Law*. Edward Elgar Publishing.
- [36] Voigt, C. (2019). International Judicial Practice on the Environment: Questions of Legitimacy. *Review of European, Comparative & International Environmental Law*, 28(2), 119–129.
- [37] Mousavi, S. (2020). *Environmental Law in the Iranian Legal System*. Tehran: Mizan Publications.
- [38] Hashemi, A. (2021). *Jurisprudential Foundations of Environmental Protection*. Qom: Research Institute for Islamic Studies.
- [39] Sharifi, M. (2019). Article 50 of the Iranian Constitution and Sustainable Development. *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 7(2), 121–145.
- [40] Nasiri, K. (2022). Environmental Litigation and Its Challenges in the Iranian Judiciary. *Journal of Legal Studies*, 12(3), 77–102.
- [41] United Nations Environment Programme (UNEP). (2020). *Climate Litigation Report: Global Trends*. Nairobi: UNEP.
- [42] Peel, J., & Osofsky, H. M. (2015). *Climate Change Litigation: Regulatory Pathways to Cleaner Energy*. Cambridge University Press.

- [43] Setzer, J., & Byrnes, R. (2019). *Global Trends in Climate Change Litigation: 2019 Snapshot*. Grantham Research Institute.
- [44] Harrington, J. (2020). Intergenerational Justice and Climate Litigation. *Journal of Environmental Law*, 32(3), 395–417.
- [45] Farber, D. A. (2020). Adapting to Climate Change: Who Should Pay? *Journal of Law and Policy*, 28(1), 9–34.
- [46] Gerrard, M. B., & Howe, J. C. (Eds.). (2018). *Climate Change Litigation: A Global Perspective*. Routledge.
- [47] Sadeghi, H. (2018). Role of NGOs in Environmental Litigation in Iran. *Journal of Public Law Research*, 4(1), 55–79.
- [48] Ahmadi, R. (2023). The Capacity of Islamic Jurisprudence to Protect the Environment. *Comparative Law Quarterly*, 15(2), 201–225.
- [49] Rezaei, N. (2021). Intergenerational Justice and Environment: A Legal-Ethical Approach. *Human Rights Journal*, 6(1), 45–68.
- [50] Ghanbari, Y. (2020). Specialized Environmental Courts: Necessity or Choice? *Journal of Legal Research*, 10(4), 89–112.
- [51] Rajamani, L. (2021). Climate Change Litigation and Human Rights: Convergence and Divergence. *Journal of Environmental Law*, 33(1), 1–27.
- [52] Torabi, K. (2022). Challenges of Institutionalizing Environmental Justice in Iranian Law. *Quarterly Journal of Public Law Development*, 9(3), 133–159.
- [53] Tabatabaei, S. (2019). *Jurisprudential Principles for the Protection of Natural Resources*. Qom: Research Institute for Culture and Islamic Thought.